



عنوان درس

نخبگان

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

نخبگان	۳
یکم؛ تعریف نخبگان (فواص) از منظر رهبری	۴
دوم؛ انواع فواص از منظر رهبری:	۷
رهبری فواص را به دو دسته تقسیم می‌نمایند.	۷
این نوع از فواص نیز خود به دودسته قابل تقسیم است.	۷
سوم؛ قبولی و مردودی نخبگان	۹
مهمترین عوامل مردودی [۹] و قبولی نخبگان را می‌توان چنین برشمرد.	۹
نتیجه	۱۶



نخبگان

رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان جوان کشور، موفقیت‌های درخشان علمی در ده سال اخیر را، نشان دهنده استعداد جوشان جوانان و باعث افزایش امیدواری به آینده دانستند و افزودند: باید امیدوارانه و بدون از دست دادن حتی یک لحظه، به تواناییهای خود تکیه کنیم و با جدیت و صمیمیت، به روند علمی کشور، شتاب دهیم.

واژه (elite نخبه) در قرن هفدهم برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی‌تر اشرافیت هم تعمیم یافت. در ادامه برای اولین بار در قرن ۱۹ بود که نخبه‌گرایی به عنوان یک مکتب فکری در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی با اندیشه‌های اشخاصی چون: پاره تو و موسکا مطرح شد و به تدریج رواج پیدا کرد و امروزه نخبه‌گرایی یکی از الگوهای رایج در جامعه‌شناسی سیاسی و از شاخصه‌های تاثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی و راهبردی در حکومت‌ها به شمار می‌آید.

این مفهوم با پیروزی انقلاب اسلامی و اصلاح ساختار حکومت و مشی سیاسی در معنای واقعی خود تفسیر شد و بکارگیری نخبگان در بیانات امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری(مدظله) مورد توجه واقع شد.

در سال ۱۳۸۵ به منظور تحقق بخشیدن به تأکید مقام معظم رهبری در «استفاده صحیح و مناسب از ظرفیت‌های علمی نخبگان در راستای توسعه همه جانبه کشور» و در اجرای ماده ۴ اساسنامه بنیاد ملی نخبگان درباره «تعریف نخبه و احراز استعدادهای برتر و نخبگی افراد» آیین نامه احراز نخبگی با هدف منطقی کردن و تعریف شاخص‌های علمی، استانداردسازی معیارها و فرآیندهای

شناسایی و معرفی نخبگان و استعدادهای برتر، تصویب شد. در ماده ۲ این آیین نامه نخبه چنین تعریف می‌شود: «نخبه» به استناد ماده ۴ اساسنامه بنیاد به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید و گسترش علم و هنر و فناوری و فرهنگ سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و اعتلای جامعه انسانی کشور گردد.

با سرلوحه قرار دادن تعریف کلی فوق از نخبگان می‌توان نخبه سیاسی را چنین تعریف کرد: «نخبه سیاسی» به شخصی اطلاق می‌شود که پدیده‌های سیاسی را در دو سطح داخلی و بین‌المللی بررسی کند و با نگاه آینده نگرانه، حوادث سیاسی را پیش بینی و در بالاترین سطح مورد نظر، راهکاری جهت مدیریت هوشمندانه وقایع به منظور ارتقای زندگی بشری ارائه دهد.

یکم؛ تعریف نخبگان (خواص) از منظر رهبری

تجربه تاریخی معاصر نشان می‌دهد که نخبه گان سیاسی کشور، همواره در یک مسیر حرکت نکرده‌اند، بلکه همیشه در نوسان بوده‌اند؛ به طوری که بنا به فرمایشات مقام معظم رهبری، بعضی از نخبگان با «زاویه گرفتن از نظام» همواره در طول زمان، این رفتار را بروز داده‌اند.

این نخبگان در کلام رهبری، بعضی وقت‌ها تعبیر به «خواص» نیز می‌شود. ایشان خواص را کسانی می‌دانند که «نسبت به قضایا از فهم برخوردار هستند». ایشان می‌فرمایند: «خواص چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب، منفی است.

تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس روحانی نپوشیده است. به هر حال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است.» [۱] ایشان ضمن تقسیم افراد جامعه به دو قسمت عوام و خواص، خواص را افراد آگاه به مباحث روز می‌دانند که در امور تصمیم‌گیری بیشترین نقش را ایفاء می‌نمایند. «در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه که به خوب و بدش کار نداریم گام برمی‌دارند. یک قسم اینها نیستند که اسمشان را خواص می‌گذاریم. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوَد. به چگونگی جَوَ نگاه می‌کنند و دنبال آن جَوَ به حرکت در می‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم. پس، جامعه را می‌شود به خواص و عوام تقسیم کرد.» [۲]

بنابراین از منظر رهبری خواص کسانی هستند که به مباحث روز آگاهی دارند و قضایا را به خوبی درک می‌کنند، اگرچه شاید فرد خاص و باسوادی نباشد، ولی چون رفتار اجتماعی را درک می‌کند، می‌توان او را خواص نامید؛ هرچند که و اگر کسی باسواد باشد ولی درک درستی از زمانه خود نداشته باشد، این عوام است. ایشان جهت تبیین این مسئله، مثالی را می‌زند: «در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم.

در یکی از شهرهای همجوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت، به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آنها عامی اطلاق می‌شد. با این حال جزو خواص بودند. آنها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو عوام بود. ملاحظه می‌کنید! راننده کمپرسی جزو خواص، ولی روحانی و پیش‌نماز محترم جزو عوام! مثلاً آن روحانی می‌گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید یک صلوات می‌فرستید، ولی اسم «آقا» که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟!» نمی‌فهمید. راننده به او جواب می‌داد: روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم؛ اسلام بر همه جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی‌فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است! راننده می‌فهمید، روحانی نمی‌فهمید!» [۳]

بنابراین مراد رهبری از خواص به معنی صاحب لباس و یا دارای جنسیت خاص نیست، بلکه خواص به کسانی گفته می‌شود که قضایا را می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند؛ «این را مثال زدم تا بدانید خواص که می‌گوییم، معنایش صاحب لباس خاصی نیست. ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد. ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد. ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد. ممکن است انسانی باشد که در دستگاه‌های دولتی خدمت می‌کند، ممکن است جزو مخالفین دستگاه‌های دولتی طاغوت باشد. خواص که می‌گوییم از خوب و بدش (خواص را هم باز تقسیم خواهیم کرد) یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند، موضعگیری‌ای می‌کنند

و راهی انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است. می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. اینها خواصند. نقطهٔ مقابلش هم عوام است. عوام یعنی کسانی که وقتی جوّ به سمتی می‌رود، آنها هم دنبالش می‌روند و تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می‌گویند «زنده باد!» این هم نگاه می‌کند، می‌گوید «زنده باد!» یک وقت مردم می‌گویند «مرده باد!» نگاه می‌کند، می‌گوید «مرده باد!» یک وقت جوّ این طور است؛ این جا می‌آید. یک وقت جوّ آن طور است؛ آن جا می‌رود!» [۴]

دوم؛ انواع خواص از منظر رهبری:

رهبری خواص را به دو دسته تقسیم می‌نمایند.

۱. خواص جبهه حق: عده‌ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند و برای جبههٔ حق کار می‌کنند. فهمیده‌اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته‌اند و بر اساس تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت می‌کنند. [۵]

این نوع از خواص نیز خود به دو دسته قابل تقسیم است:

الف: یک نوع کسانی هستند که در مقابله با دنیا، زندگی، مقام، شهوت، پول، لذّت، راحت، نام و همهٔ متاعهای خوب قرار دارند. و به راحتی می‌توانند از آن دست بکشند. «منتها اگر در مقابل این متاعها و بهره‌های زندگی، خدای ناخواسته آن قدر مجذوب شدید که وقتی پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید دست بردارید، واویلاست! اگر ضمن بهره بردن از متاعهای دنیوی، آن جا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، می‌توانید از آن متاعها به راحتی دست بردارید، آن وقت -

حساب است.» [۶] از منظر رهبری، اگر این نوع از خواص در جامعه در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی به سرنوشت جامعه دوران امام حسین (ع) مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است.

ب: یک نوع کسانی هستند که در مقابل با دنیا و زندگی، پایشان می‌لرزد و به راحتی نمی‌توانند از آن دست بکشند. اگر این نوع از خواص در جامعه در اکثریت باشند، جامعه به سرنوشت بدی دچار خواهد شد. «اما اگر قضیه به عکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق دل سپردگان به متاع دنیا.

آنان که حق شناسند، ولی در عین حال مقابل متاع دنیا، پایشان می‌لرزد در اکثریت بودند، و امصیبت است!» [۷]

وجود این نوع از خواص، باعث می‌شود که جامعه شاهد، فاجعه‌ای بنام شهادت امام حسین (ع) باشد. «وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی (ع) با آن وضع آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیه و شاخه مروان» و بعد به بنی‌عباس و آخرش هم به سلسله سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد!» [۸]

۲. خواص جبهه باطل؛ این عده کسانی هستند که افراد جامعه را به قرآن، به سنت، به عترت، به راه خدا و به ارزش‌های اسلامی دعوت نمی‌کنند؛ بلکه و در مقابل حق هستند و زیر لوای باطل به خدمت مشغولند.

اینها کسانی هستند که امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه یعنی نود سال! در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند.

سوم: قبولی و مردودی نخبگان

مهمترین عوامل مردودی [۹] و قبولی نخبگان را می‌توان چنین برشمرد:
الف) عوامل مردودی نخبگان: از منظر رهبری عوامل ذیل باعث می‌شود، نخبگان و خواصی که برای مدتی حتی مدت طولانی در جبهه حق بودند، از دایره حق خارج شوند و در جبهه دیگر سیر نمایند. به تعبیر رهبری «یک دسته کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داد، اما نعمت خدا را تبدیل کردند و خراب نمودند. لذا مورد غضب قرار گرفتند؛ یا دنبال آنها راه افتادند، گمراه شدند.» [۱۰] از مهمترین عوامل خروج از دایره حق عبارتند از:

۱. غرب گرایی: وجود آرا و تفکرات مختلف و پراکندگی آن و عدم سازگاری این اندیشه‌ها با مبانی مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. درایران به جهت پراکندگی و ارتباط با کشورهای دیگر، ورود اندیشه‌ای مختلفی، گاهی معارض با اندیشه‌های اسلام، توسط نخبگان، باعث سردرگمی نخبگان می‌شود. اگرچه، وجود آرا و تفکرات مختلف خود به خود یک مشکل نیست، بلکه نشانه تحرک و پویایی است اما زمانی که قرار است علم در خدمت عمل سیاسی قرار بگیرد وجود اجماع نخبگان فکری و ابزاری امری لازم و ضروری است. و این اجماع در جامعه صورت نمی‌گیرد.

۲. پایان خود فراموشی و آغاز بحران هویت: نخبگان سیاسی کشور در حرکت به سوی پیشرفت، بجای توجه به غنای فرهنگی ایرانی و اسلامی، فرهنگ ایران و اسلام را به کلی سنتی و عقب مانده می‌دانند که هیچ نقطه قابل اتکایی ندارد و برخی دیگر به رغم اذعان به غنای فرهنگی خویش، مرعوب غرب شدند و به اقتباس از آن روی می‌آورند. این دسته گرچه در پی اصلاح بودند و تعلق به ایران و داشته‌های فرهنگی‌اش دارند، اما نسخه درمان عقب ماندگی را در خارج جستجو می‌نمایند و خودی آنان در آنجا تعریف می‌شود.

۳. عدم تمکین به قوانین و نپذیرفتن قواعد بازی: کسانی که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری به قانون تمکین نکرده و حوادث بعد از انتخابات را آفریدند، در امتحان انتخابات مردود شدند. کسانی که پس از انتخابات قواعد دموکراسی را رعایت نکرده و نتیجه انتخابات را نپذیرفتند و با انجام کارهای غیرقانونی موجب اغتشاش در جامعه شدند، مخاطب بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی هستند.

۴. عدم اعتقاد به ولایت و رهبری: عدم اعتقاد به این نیست که شما فقط به ولایت معتقد نباشید، بلکه یک زمانی حاکم اسلامی و دولت اسلامی بناء خوبی را می‌گذارد و خواص بیایند، این بنا را نادیده بگیرند. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) نظامی را به وجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز بود. در میان این خطوط اصلی، چهار چیز وجود داشت:

الف) معرفت شفاف و بی ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر، معرفت نسبت به طبیعت.

همین معرفت بود که به علم و علم اندوزی منتهی شد و جامعه اسلامی را در قرن چهارم هجری به اوج تمدن علمی رساند.

ب) عدالت مطلق و بی اغماض؛ عدالت در قضاوت، عدالت در برخورداری‌های عمومی و نه خصوصی امکاناتی که متعلق به همه مردم است و باید بین آنها با عدالت تقسیم شود عدالت در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسئولیت دهی و مسئولیت پذیری.

ج) عبودیت کامل و بی شریک در مقابل پروردگار؛ یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی، عبودیت در نماز که باید قصد قربت داشته باشد،

د) عشق و عاطفه جوشان؛ این هم از خصوصیات اصلی جامعه اسلامی است؛ عشق به خدا، عشق خدا به مردم؛ محبت به پیامبر، محبت به اهل بیت؛ اما سوالی که مطرح است این است که خواص در این پنجاه سال (از زمان پیامبر تا شهادت امام حسین(ع) چگونه شدند که کار به این جا رسیدند؟ رهبری معتد است، علت دورشدن نخبگان، به جهت فاصله گرفتن از این چهار چیز است. «من دقت که می کنم، می بینم همه آن چهار چیز تکان خورد: هم عبودیت، هم معرفت، هم عدالت، هم محبت. [۱۱]»

۵. توجه به نیروی خارجی و عدم مبارزه با استکبار جهانی: یکی از دیگر ویژگی نخبگان، داشتن اعتماد به نفس و اعتقاد به خود و درون جامعه است. خواص باید به مردم خود اعتماد نمایند، در واقع همان کاری نمایند که امام را حل نمود. «آن بزرگوار به مردم باهمان چشمی نگاه می کرد که پیامبران نگاه کرده بودند. پیامبران دنبال آدمهای برجسته و ممتاز نبودند؛ بلکه در پی انسانهای مؤمن و توده مردم می گشتند. امام دنبال خواص نمی گشت، به توده مردم دل می داد،

با آنها حرف می‌زد و با آنها رابطه داشت؛ دل دادن به توده و متن مردم و همان کسانی که سنگین‌ترین بارهای دفاع از انقلاب و کشور بر دوش آنهاست، از ویژگی‌های امام(ره) بود. مردم هم به آن بزرگوار پاسخ مناسب می‌دادند و به همین خاطر توانستند این انقلاب را از راههای صعب العبور و خطرناک عبور دهند و بگذرانند [۱۲]» بنابراین اگر خواص حرفی می‌زند که غرب‌زده باشد و حرفی را قبول کند که دشمن گفته باشد، این اشتباه خواهد بود، زیرا دشمن درصدد ضربه زدن به انقلاب است و شما مطمئن باشید، که دل دشمن برای ملت ایران نسوخته است. «الان شما اگر رسانه های دنیا و حرفهای محافل خبری دنیا و محافل سیاسی دنیا را نگاه کنید، می بینید همه شان واقعاً مثل جنگ احزاب دست به دست هم داده اند و دارند فشار می آورند» [۱۳]

۶. عدم داشتن بصیرت سیاسی: نخبگان سیاسی باید فهم درستی از مسایل جامعه داشته باشند و در تحلیل های خود باید همه جوانب را لحاظ نمایند که این حرفی را که می‌زنند، آیا به نفع جامعه است یا خیر و در این صورت است که باید تشخیص دهند «بعضی از حرفهای که نباید بزنند، اگر بزنند اشتباه خواهد بود و برعکس» رهبری علاوه بر این نکته، بر داشتن بصیرت سیاسی خواص نیز تاکید می‌فرمایند و می‌گویند «یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقایق را بدون تعصب و بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی روشن کنند و این بصیرت را نه تنها در خودشان، بلکه در دیگران هم پدید آورند. آدم گاهی می بیند که متأسفانه برخی از نخبگان، خودشان هم دچار بی بصیرتی اند؛» [۱۴] بنابراین رهبری بصیرت را اصلی‌ترین نیاز امروز جامعه عنوان کرده و فرمودند: «اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت

خودتان را زیاد کنید؛ بلاهایی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. نمی‌فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی بگویم به نفع دشمن می‌گویند؛ به نفع جبهه ای که همتش به گونه‌ای نابودی بنای جمهوری اسلامی است.» [۱۵]

ب) عوامل قبولی نخبگان سیاسی در عرصه جامعه: از منظر رهبری خواص، کسانی هستند که در دایره حق باقی می‌مانند و به تعبیر رهبری «یک عده کسانی که وقتی نعمت الهی را دریافت کردند، نمی‌گذارند که خدای متعال بر آنها غضب کند و نمی‌گذارند گمراه شوند.» [۱۶] از مهمترین عوامل باقی مانده در دایره حق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. داشتن سعه صدر: یکی از وظایف نخبگان و خواص داشتن تحمل و تحمل شنیدن انتقادات می‌باشد. مخصوصاً زمانی که انتقادات موجود، یک انتقاد منصفانه باشد. رهبری در تاکید بر این مسئله می‌فرمایند «البته شما در شنیدن انتقادات سعه صدر داشته باشید. یعنی واقعاً اگر انتقادی منصفانه است، با روی باز بپذیرید. حتی من می‌خواهم به شما توصیه کنم که تخریبها را هم تحمل کنید.» [۱۷]

۲. وحدت گرایی. از دیگر شرایط خواص در این دوره، داشتن وحدت و روحیه برادری و عدم تخریب همدیگر است. اگر این امر صورت بگیرد، نقشه دشمنان خنثی خواهد شد. «نخبگان و خواص سیاسی بایستی مراقب کار خودشان، حرف زدن خودشان باشند؛ این خطاب به همه نخبگان است، خطاب به یک طرف خاصی، جناح خاصی نیست. همه باید مراقب باشند. همه بدانند این ملت، یک ملت یکپارچه است. وقتی شما متحد بودید، وقتی شما همدل بودید، وقتی شما احساس و ابراز اعتماد به کشورتان و نظامتان کردید، آن وقت این وسوسه‌های خناسان بین‌المللی، این سیاستمداران ظالم، مداخله‌گر، دور از انسانیت، خنثی-

خواهد شد [۱۸] «علاج اصلی، داروی اصلی برای امروزِ دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید با هم متحد بشوند.» [۱۹]

۳. پیروی از عقل و قانون: یکی از سفارش‌های مهم رهبری نسبت به خواص، مسئله قانون‌گرایی و اطاعت‌پذیری از قانون می‌باشد. ایشان معتقد است «آن چیزی که در اختیار عموم و حتی خواص مردم است و در مسایل عمومی و مشترک و جامع، ملاک عمل می‌باشد، همان چیزی است که تصویب شده است. شما بر طبق این باید عمل کنید. بگذارید دشمنان و بدخواهان نتوانند دربارهٔ انتخاباتی به این اهمیت و عظمت، کمترین حرفی بگویند.» [۲۰]

۴. غفلت‌نورزیدن: یکی از توصیه‌های مهم رهبری به خواص، مسئله توجه داشتن به مباحث حکومت و دولت و عدم غفلت‌ورزیدن است. «اگر غفلت کردیم، در همان لحظه غفلت، ضربه را خواهیم خورد. دشمن از ضربه زدن و هجمه کردن و توطئه کردن علیه این بساط دینی و اسلامی، هیچ وقت منصرف نخواهد شد؛ منتها آن وقتی که ما قاعده کار را محکم کرده باشیم، دشمن مأیوس خواهد شد. اگرچه در حال یأس هم بتواند، ضربه می‌زند، منتها وقتی امید دشمن از او گرفته شد، طبعاً تلاش و تحرک او هم کم خواهد شد.» [۲۱]. از منظر رهبری یکی از عوامل غفلت، اشتباه فهمیدن مسئله است. ایشان می‌فرمایند «بعضی از خواص و بعضی از کسانی که ادعا می‌کنند مسایل کشور یا مسایل سیاسی را می‌شناسند، گاهی اشتباه می‌کنند و غلط می‌فهمند و کج تشخیص می‌دهند و بد عمل می‌کنند. کسانی که ادعا می‌کردند مسایل سیاسی ایران را مثلاً از چهل سال پیش آگاهند، گاهی در مسایل واضح امروز، در می‌مانند. چیزی را که مردم بروشنی می‌فهمند، بعضی از این افراد به اصطلاح صاحب نظر و فهیم، تشخیص نمی‌دهند! معلوم می‌شود چنین فهمی مشکلاتی دارد و خیلی هم آسان نیست.» [۲۲]

۵. دوری از عشرت طلبی و خوش گذرانی: فاصله گرفتن خواص از رفاه طلبی و خوش گذرانی و عدم فاصله گرفتن آنان از اخلاق و سجایای انسانی و معنویت و ارزش های الهی، از یکی از مباحث مورد تأکید رهبری است. ایشان می فرمایند: «اگر خواص یک کشور یعنی نیروهایی که با زبانشان، با قلمشان، با رفتارشان، با امضایشان، بر روی مسیر یک ملت اثر می گذارند میل به سازش و راحت طلبی و زندگی مرفه و خوشگذرانی پیدا کنند و از حضور در میدانهای خطر خسته شوند، آن وقت خطر تهدید می کند.» [۲۳]

۶. تطبیق با زمان و نیازهای زمان: یکی از وظایف نخبگان این است که درک درستی از زمان خود داشته باشند. این چیزی است که رهبری بر آن تأکید بسیاری می نماید «بخش دیگری که باید روی آن کار شود، تطبیق با وضع هر زمان است. نه فقط زمان ما، بلکه هر زمان. باید معلوم شود که در هر زمان، طبقه خواص، چگونه باید عمل کنند تا به وظیفه شان عمل کرده باشند.» [۲۴]

۷. داشتن امید و توکل به خداوند: یکی دیگر از وظایف خواص، مسئله ایمان و داشتن توکل به خداوند است. رهبری معتقد است «آنچه که مایه پیشرفت است، رسوخ ایمان و امید و اطمینان است. دشمن می خواهد این را متزلزل کند. مراقب باشید؛ به خصوص شما خواص، شما مسؤولان، شما روشنفکران، شما گویندگان، شما علمای محترم و دانشگاهیان محترم. ببینید که دشمن می خواهد ایمان و امید و اطمینان را متزلزل کند. شما وظیفه تان این است که ایمان و امید و اطمینان را مستحکم کنید؛ بقیه کار را خود این دین با آن قدرت و این ایمان اسلامی با آن توانایی، انجام می دهد.» [۲۵]

۸. اصلاح و خودسازی: یکی از دیگر وظایف خواص، خودسازی خود است و تا این امر صورت نگیرد، اصلاح جامعه و مردم ممکن نخواهد بود. «اصلاح توده مردم، به اصلاح زبندگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زبندگان چه کسانی هستند «قیل یا رسول الله و ما خواص امتک؟» فرمود: «خواص امتی العلماء و الأمراء»؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند... اگر در جمهوری اسلامی، مسؤولان، زبندگان و نخبگان اعم از علما و امرایشان به این حقایق توجه و خویشتنداری کنند؛ خود را اسیر هواها و هوس‌ها و مطامع دنیوی نسازند؛ جاذبه‌های گمراه کننده دنیا آنها را مفتون خود نکند؛ ارعاب و تهدید دشمنان، آنها را از میدان خارج نکند و در اراده آنها تزلزلی به وجود نیابد، هیچ قدرتی نخواهد توانست عزم و اراده عظیم ملی را که در این کشور وجود دارد، اندکی مخدوش کند.» [۲۶]

نتیجه

نخبگان سیاسی و خواص از منظر رهبری، باید در بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی جامعه و افزایش حس مسئولیت و مشارکت مردم به ویژه جوانان در امور سیاسی و به طور کلی توسعه سیاسی تأثیر زیادی داشته باشند.

احترام متقابل، محاسبه‌گری، عقلانیت، توجه به زمان و فرصت‌ها، آینده‌نگری، شفافیت دقت، حساس بودن به آینده خویش و جامعه، داشتن استعداد همکاری، توان تسلط بر احساسات، داشتن روحیه علمی و مطالعاتی و آمیخته بودن با قانون و آزادی، از مهمترین فاکتورهای است که نخبگان سیاسی باید همواره به آن توجه داشته باشند.

از دیگر آموزه‌ها و محورهای مدنظر در منویات امام راحل و مقام معظم رهبری می‌توان به: قیام و حرکت برای خدا، اخلاص، خودباوری، اعتماد به نفس، ساده زیستی، خدمت به مردم، قاطعیت در برابر دشمنان اسلام، دفاع از هویت اسلامی و بومی، دفاع از حق، تلاش برای استقرار آزادی و عدالت، مبارزه با استبداد و استعمار و انجام تکلیف الهی و همگرایی و تعامل سازنده، اشاره کرد.

پاورقی

[۱]. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) / عوام و خواص

۲۰/۳/۱۳۷۵.

[۲]. همان

[۳]. همان

[۴]. همان

[۵]. همان.

[۶]. همان

[۷]. همان

[۸]. همان

[۹]. این انتخابات برخی خواص را مردود کرد و برخی جوانان هم که با صداقت و سلامت وارد میدان شده بودند در مواردی اشتباه کردند.

[۱۰]. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۷/۲/۱۸.

[۱۱]. همان.

ت
بصر

[۱۲] سخنرانی در مراسم بیعت امام جمعه ونماینده ولیّ فقیه و قشرهای مختلف مردم سمنان، ائمه جمعه و قشرهای مختلف مردم کرج، شیروان، قوچان، کازرون و جمعی از بسیجیان نیشابور: ۱۳۶۴/۴/۴

[۱۳] دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۷۸/۶/۲.

[۱۴] در جمع اعضای دفتر رهبری، ۱۳۸۸/۵/۵

[۱۵] همان.

[۱۶] بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۷۷/۲/۱۸.

[۱۷] دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۶/۲.

[۱۸] بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه ۱۳۸۸/۴/۷.

[۱۹] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام: ۱۳۸۶/۱/۱۷.

[۲۰] سخنرانی در دیدار با مسئولان دفاتر نهضت سوادآموزی، رئیس و جمعی از مسئولان ادارات شهربانی، جمعی از ناظران و اعضای هیأت نظارت شورای نگهبان و هیأت اجرایی در انتخابات مجلس خبرگان و مسئولان وزارت کشور، به همراه گروهی از مردم استان لرستان و شهرهای آبادان، لاهیجان و شوشتر: ۱۳۶۹/۷/۴.

[۲۱] سخنرانی در مراسم بیعت ائمه ی جمعه ی سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان: ۱۳۶۸/۴/۱۲.

[۲۲] سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم آباءه، شال و تاکستان، هرسین و صحنه، بویین زهرا، سلماس، کنگان، چالوس، گرمسار، بیدگل و آران کاشان: ۱۳۶۸/۶/۲۲.

[۲۳] متن کامل بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ عزاداران در صحن مطهر امام خمینی(ره) ۱۳۷۹/۳/۱۴.

[۲۴]. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) / عوام و خواص
۱۳۷۵/۳/۲۰.

[۲۵]. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام
جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم(ص) و امام جعفر صادق(ع):
۱۳۷۸/۴/۱۰.

[۲۶]. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام در
سالروز عید سعید مبعث : ۱۳۸۲/۷/۲.

